

نیکولای بر دیا یف

کلیسای مسیح

تاریخ

و

ادبیات

و

فلسفه

و

تاریخ

و

ادبیات

و

فلسفه

و

تاریخ

آکسیس کلیموف

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

نیکلای بر دیا یف

ترجمه ی سیدرضا وسمه‌گر

هنگامی که به خود می‌اندیشم، به این نتیجه می‌رسم که آن چه مرا روح و جان می‌بخشد، شورش علیه شیء‌وارگی است.

نیکلای بردیایف

تقدیم به پدر و مادرم

که به من زبان روسی آموختند.

مؤلف

تقدیم به نیکلای بردیایف

که خلأ قیت و آفرینش‌گری و خدایی بودن آن را به من آموخت و کمک کرد تا تنهایی و دوری گزیدن از غوغای جماعت را عاشقانه ارج بگذارم.

مترجم

فهرست

۱۱	مقدمه مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فیلسوف
۱۷	تشنه آزادی
۲۴	آزادی از طریق انقلاب
۲۸	تقاطع
۳۱	کشف مسیحیت
۴۱	انقلابی فاقد آزادی بخشی
۴۴	تبعید
۴۷	پی‌نوشت‌ها
۶۳	فلسفه
۶۳	آزادی اصیل و هبوط. جهان فنومنال و واقعیت نومنال
۶۵	من و آگاهی. انسان توده‌ای، فردباوری و پیامبر
۶۹	طبیعت، تکنیک و ترقی. جماعت‌باوری و دولت
۷۲	تمدن و فرهنگ. هنر و علم
۷۳	جنسیت
۷۶	خداوند
۷۷	شخص و ابزار تحقق آن: خلأیت، معرفت و عشق

۸۷ زمان و جاودانگی. ملکوت و دوزخ. اخلاق معادشناسانه
۹۵ نتیجه گیری
۹۶ ۵ پی نوشت ها
۱۰۵ گزیده متون
۱۰۵ ۱. شیء وارگی
۱۰۷ ۲. آزادی اولیه، هبوط و شتر
۱۱۰ ۳. نظریه ی «بی بنیان» و الهیات عقلانی
۱۱۵ ۴. انکار عدم تحرک خداوند
۱۱۸ ۵. خصایل روح
۱۲۰ ۶. انکار اوتولوژی
۱۲۲ ۷. دو جهان؛ پیوندهای آن ها و علم
۱۲۴ ۸. آگاهی
۱۲۵ ۹. نماد آفرینی
۱۲۸ ۱۰. معرفت و کشف معنای هستی
۱۲۹ ۱۱. فلسفه ی وجودی
۱۳۱ ۱۲. شخص
۱۳۴ ۱۳. مجازات اعدام و خیر عمومی
۱۳۵ ۱۴. نقاب و چهره؛ تنهایی و وحدت
۱۳۷ ۱۵. عشق
۱۳۸ ۱۶. دوجنسی
۱۴۰ ۱۷. ابهام جنسی و فمینیسم
۱۴۱ ۱۸. خانواده و فاحشگی
۱۴۲ ۱۹. کنش جنسی و شهوت رانی
۱۴۴ ۲۰. خلأ قیت
۱۴۸ ۲۱. حقیقت رومان تیسم و ناراستی کلاسیسیسم
۱۴۹ ۲۲. انقلاب
۱۵۲ ۲۳. جنگ
۱۵۵ ۲۴. جماعت باوری

۱۵۸ ۲۵. سلطه ی بورژوازی
۱۶۱ ۲۶. مالکیت و پول
۱۶۲ ۲۷. سوسیالیسم
۱۶۵ ۲۸. آنارشیسم و پایان رنسانس
۱۶۷ ۲۹. پرولتاریا
۱۷۰ ۳۰. مسیحیت و مقابله با کمونیسم
۱۷۳ ۳۱. تمامیت خواهی
۱۷۵ ۳۲. تکنیک
۱۷۸ ۳۳. زمان
۱۸۰ ۳۴. مرگ
۱۸۱ ۳۵. نامیرایی
۱۸۳ ۳۶. ملکوت و دوزخ
۱۸۶ ۳۷. پایان جهان، داوری واپسین و ابدیت
۱۸۸ ۳۸. پیامبر و قدیس
۱۸۸ ۵ پی نوشت ها
۱۹۳ □ کتابنامه
۱۹۷ □ واژه نامه

مقدمه مترجم

در این چندسالی که توفیق انس با آراء و اندیشه‌های نیکلای بردیایف را داشته‌ام، بسیاری از آثار پرشمار او را شورانگیز و پراهمیت یافته‌ام. برخی از این آثار همچون دیالکتیک اگزیستانسیالی ملکوت و انسان، پنج تأمل در باب اگزیستانس، تنهایی، جامعه و جماعت (تنهایی و جامعه در ترجمه‌ی انگلیسی)، خودزندگی نامه و بسیار مقالات و رساله‌های کم حجم تراو را برای ترجمه برگزیده‌ام و تا جایی جلو رفته‌ام. اما کتاب حاضر موجب شد همه‌ی آن کارها را کنار گذاشته و به سراغ تکمیل این اثر بیایم. شاید دلیل آن باشد که گمان کرده‌ام در این کتاب کمکی، بیش از همه‌ی آن آثار زیبا و پراهمیت و البته اصیل، جهان‌بینی و نظام فکری نیکلای بردیایف در مقابل چشمان خواننده آشکار می‌شود. محاسن کتاب حاضر بسیار است. در این اثر که از مجموعه‌ی «فیلسوفان تمام اعصار»^(۱) برگزیده شده است به سیاق دیگر آثار این مجموعه، کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است: فیلسوف، فلسفه و گزیده‌ی متون. زندگی‌نامه‌ی فاضلانه و مفصل نوشته‌شده توسط آلکسیس کلیموف مؤلف این اثر، علاوه بر شناخت روحیات و خُلقیات بردیایف در تمام ادوار زندگی‌اش می‌تواند در آشنایی بیشتر خواننده با حال و هوای فکری روسیه در عصر رنسانس نقره‌ای فرهنگ روس و در دوران منتهی به انقلاب اکتبر سودمند افتد. فصل دوم کوشش مؤلف برای ارائه‌ی چشم‌اندازی تمام‌نما از نظام فکری بردیایف را آشکار می‌سازد. در فصل پایانی و البته عمده و اصلی کار، گزیده‌هایی درخشان از اکثر آثار و نوشته‌های بردیایف با نظمی منطقی کنار هم نشسته‌اند. این‌ها همه نشان از آن دارد که این مجموعه آشنایی سراسری، اگرچه ناکافی، با جهان‌بینی بردیایف را ممکن می‌سازد.

نیکلای بردیایف، فیلسوف خلاقیت است. خلاقیت و آفرینش‌گری در کانون اندیشه‌ی

او نشسته است. او تمام عالم و آدم را بر اساس امکان خلاقیت و آفرینش‌گری تفسیر می‌کند. فلسفه‌ی او خود بزرگ‌ترین نشانه‌ی استعداد آفرینش‌گرانه‌ی آدمی است. اندیشه‌ی او اصیل است و البته متجانس. او «دلاوری فکری» را به نهایت می‌رساند. اگر آزادی ازلی را بی‌بنیان می‌داند، اگر خداوند را عاشقی مظلوم و ستم‌دیده و گاه ناتوان می‌انگارد، اگر طبیعت را قلمرو ضرورت و سرزمینی غیر خدایی تصویر می‌کند و اگر جامعه‌ی انسانی را از جنس طبیعت می‌انگارد و آن را قلمرو شیء‌واره شدن شخص آدمی و سنگی و سنگین شدن آفرینش شخصی و از پای درآمدن شخصیت می‌داند، تا پایان و در گوشه‌گوشه‌ی نظام فکری خود بدان‌ها پایبند می‌ماند. امید آن دارم که این مجموعه قدم کوچکی باشد در راه معرفی اندیشه‌ی نیکلای بردیایف به جامعه‌ی ایرانی.

در این جا از رویا فیاض که لطف کرد و سطر به سطر این اثر را مطالعه کرد و نکاتی ارزشمند در باب عرفان اسلامی و مشترکات آن با اندیشه‌ی بردیایف گوشزد کرد، از یوسف صدیق (قوجایی) که مانند همیشه مشوق من بود و در طول پنج‌شش سال کار بروی این اثر، عاشقانه اندیشه‌ی بردیایف را دنبال کرد، و از مصطفی خیامی که کار تایپ کردن متن را به دقیق‌ترین و دلسوزانه‌ترین شکل به انجام رسانید تشکر می‌کنم.

«همچنین در اینجا باید از جناب آقای اکبر قنبری مدیریت محترم و فرهنگ دوست انتشارات «نگاه معاصر» برای محبت و کوشش خستگی‌ناپذیرشان و از جناب آقای امید سیدکاظمی برای صبر و حوصله‌ی فراوان در امر حروفچینی و صفحه‌آرایی سپاسگزار می‌کنم. در پایان خاطر نشان می‌کنم که در این کتاب تمامی ارجاعات، توضیحات بردیایف، مؤلف و مترجم به صورت پی‌نوشت و در پایان هر فصل آمده‌اند با این توضیح که ارجاعات، توضیحات بردیایف و مؤلف با علامت [] و پی‌نوشت‌های مترجم با علامت () از یکدیگر متمایز شده‌اند.»

سید رضا وسمه‌گر

زمستان ۱۳۹۵

rezavasmegar@gmail.com

پی‌نوشت

(1) Philosophes de tous les temps

پیشگفتار

«تمامی کوشش‌ها برای حذف فیلسوف به مثابه یک انسان از فلسفه (...) خیالی و وهم‌آلود هستند.» با توجه به این عقیده‌ی بی‌چون و چرای نیکلای بردیایف، نامناسب خواهد بود که زندگی او به مثابه یک انسان را نادیده بگیریم، برای توصیف مراحل و مقاطع بزرگ سیر و سلوک روحانی او نکوشیم و تأثیرپذیری‌های اساسی و برجسته‌ترین رویارویی‌های او با اندیشه‌های دیگر را از نظر دور برداریم. همین دقایق هستند که قادرند تا حدی جریان حیات انسانی را بازبیافرینند که خود در زندگی‌نامه‌ی خودنوشتش می‌نویسد زندگی او، زندگی «یک متافیزیسیست در معنای رایج کلمه نبوده است. این زندگی، بسیار پرشور و سرشار از رویدادهای نمایشی پرهیجان، چه از جنس شخصی و چه اجتماعی بوده است»^[۱].

«فلسفه، کار زندگی است. اما متافیزیسیست، که هیچ از زندگی و از آدم‌ها و از جهان نمی‌داند، به جهان سراسر انتزاعی و آرمانی مفاهیم پناه می‌برد. پس چه عجب اگر چهره‌ی متافیزیسیست به موضوعی برای شوخی و تمسخر بدل شود. آدمی در او نه یک انسان خردمند بلکه فردی سراسر نادان و بی‌اطلاع از زندگی می‌بیند. اما درست برخلاف این، می‌توان متافیزیکی داشت که معرفتی از زندگی، از واقعیت انضمامی و از انسان و تقدیر او باشد. متافیزیک باید از تجربه‌ی زیسته تغذیه می‌کند؛ و فیلسوفان، باید در جنبش آفرینش‌گر و خلاق زندگی و در نمایشنامه‌ی آن نقش بیافرینند.»^[۲]

چندان ساده نخواهد بود ارائه‌ی نگاهی جامع و مانع به یک فلسفه، فلسفه‌ای که هم صدا با گابریل مارسل ادعای «ریختن کل عالم در قالب یک مجموعه قواعد و اصول کمابیش به دقت پیوند خورده به یکدیگر» را عبث و بی‌معنا می‌انگارد؛ آن هم فلسفه‌ی فیلسوفی که خود به راحتی در باب آن می‌نویسد: